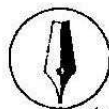


حافظ شناخت

درآمدی بر جهان مینی حافظ

محمد امین مرواتی



آشورات بزم

سرناسه	مروتی، محمدامین، ۱۳۳۹ -
عنوان و نام پدیدآور	حافظ شناخت: درآمدی بر جهان بینی حافظ/ محمدامین مروتی.
مشخصات نشر	تهران: بازتاب، ۱۳۹۶.
مشخصات ظاهری	۲۱۴ص؛ ۱۴/۵×۲۱/۵ س.م.
شابک	978-600-7522-31-8
وضعیت فهرست نویسی	فیفا
نوع	درآمدی بر جهان بینی حافظ.
موضوع	حافظ، شمس الدین محمد، - ۷۹۲ق - نقد و تفسیر
موضوع	Shamsoddin Mohamad, 14th Century -- Criticism and interpretation
موضوع	شعر فارسی -- قرن ۸ق. -- تاریخ و نقد
موضوع	Persian poetry -- 14th century -- History and criticism
رده بندی کتب	۳۹۶: ۲۱۵/۴/۵/۴۳۵ PIR
رده بندی دیوبی	۸۱۶/۳
شماره کتابشناسی ملی:	۵۰۹۶۸۵۰



حافظ شناخت (درآمدی بر جهان بینی حافظ)

- مؤلف: محمد امین مروتی
- ناشر: انتشارات بازتاب
- صفحه آرا: زهره ترکمن
- شابک: ۹۷۸-۶۰۰-۷۵۲۲-۳۱-۸
- نوبت چاپ: اول - ۱۳۹۷
- چاپ و صحافی: دیجیتال
- قیمت (شومیز: ۲۳۵۰۰۰ ریال) و (جلد سخت: ۳۰۰۰۰۰ ریال)

تهران، خیابان انقلاب، خیابان دوازده فروردین، کوچه نوروز، پلاک ۲۵، طبقه اول، انتشارات بازتاب

تلفن: ۶۶۴۱۷۴۲۵ - ۶۶۴۹۴۵۴۱ فکس: ۶۶۴۱۱۴۴۷

مرکز پخش موسسه کتاب کوهسار

۶۶۴۱۷۶۸۰ - ۶۶۴۶۵۴۲۶

درون مایه

- ۷ پیش نوشت
- ۸ مواضع برجگانه در باب حافظ
- ۱۳ گفتار نخست: مخزن مودت این مقاله
- ۲۱ گفتار دوم: زمانه حافظ
- ۳۵ گفتار سوم: حافظ، خیام و عطار خراسانی
- ۴۳ گفتار چهارم: مفهوم نخست: مقام عشق نزد حافظ
- ۴۵ گفتار پنجم: مفهوم دوم: جمال پرستی و نظریات حافظ
- ۴۵ مبانی تصوف جمال پرستانه
- ۵۶ جمال پرستی سعدی و حافظ
- ۶۴ معشوق غیر مشخص و عام
- ۶۷ گفتار ششم: مفهوم سوم: مقام رندی و زیرکی نزد حافظ
- ۷۷ گفتار هفتم: مفهوم چهارم: "آزادگی"
- ۸۱ گفتار هشتم: فلسفه گناه و زهد در جهان بینی حافظ
- ۱۰۱ گفتار نهم: عرفان حافظ
- ۱۰۱ حافظ عارف است نه صوفی
- ۱۰۷ گفتار دهم: قلندری گری و ملامتی گری نزد حافظ
- ۱۱۵ گفتار یازدهم: پیر نزد حافظ

- گفتار دوازدهم: خدای حافظ ۱۲۱
- گفتار سیزدهم: جبرگرایی حافظ ۱۲۵
- گفتار چهاردهم: حافظ و میترائیسم ۱۳۱
- گفتار پانزدهم: می و میخانه نزد حافظ ۱۳۷
- گفتار شانزدهم: چرا حافظ شاعری معاصر است؟ ۱۵۳
- گفتار هفدهم: زبان حافظ ۱۵۵
- مقایسه حافظ، سعدی، حافظ، مولوی ۱۵۷
- گفتار هجدهم: غزالی تا حافظ ۱۶۹
- گفتار نوزدهم: دوره کلام آخر: حافظ کیست؟ ۱۷۳
- گفتار بیستم: نگاشته به مد غزل مهم و چند بیت دشوار ۱۸۵
- کتاب نامه ۲۱۳

پیش نوشت

بدون تردید حافظ مأنوس‌ترین و محبوب‌ترین شاعر ایرانی است به طوری که می‌توان دیوان او را پر تیراژترین، پرخواننده‌ترین و دم‌دست‌ترین و پس از قرآن کریم، آشناترین کتاب خانهای ایرانیان دانست.

به راستی سرسبزه نازد کلام این نادره همه دوران‌های ادبیات ما در چیست؟ شروخی که بر حافظ ریخته شد، است، چه به لحاظ کمی و چه به لحاظ کیفی - چشم‌اندازهای گوناگون و بعضاً متضاد، را بر منظر ما می‌گشاید. راز این ترکیب پارادکسیکال و پر تزاخم آن است که حافظ به هرکس اجازه می‌دهد او را همان طور که می‌خواهد، بفهمد و همین ویرسی ذهنی و ربانی است که کار تفال با دیوان خواجه را هم رونق داده است. این ویژگی از سویی باعث شده است که هر کسی از ظن و منظر خود، شعر حافظ را بیان حال خود بخاند، خواه از این طریق بیشترین تعداد خوانندگان را مسحور و مجذوب خود کند و بر آن کار و از سویی دیگر باعث جنگ هفتاد و دو ملتی شده که هریک حافظ را فقط از آن خود می‌دانند و دیگران را برخطا و نامحرم و بیگانه تلقی کرده‌اند. هیچ یک از شاعران بزرگ، به اندازه حافظ محل مناقشه و اختلاف صاحب نظران و اهل فن نبوده‌اند. در عارفانه و در اشعار مولوی و سنایی و عطار و حتی سعدی، مناقشه‌ای نیست همان‌طور که در حافظ و بوی زمینی اشعار منوچهری و عنصری و فرخی و فردوسی و خیام اجماع و اتفاق نظر نسبتاً کاملی وجود دارد. اما حدیث حافظ، دیگر است گویی او نیز نیماوار "آب در خوابگاه مورچگان ریخته" و غالب اهل نظر را، به خطا و تقابل‌های جدی دچار ساخته است.

مواضع پنج گانه در باب حافظ:

دیدگاه نخست:

عده‌ای گمان خدانا باوری و کفر به حافظ می‌برند. حافظ شاملو نخستین بار در سال ۱۳۳۶ به چاپ رسید. شاملو حتی در سال ۱۳۴۵ در مصاحبه با مجله فردوسی (۱۳۴۵/۱/۱)، هنوز حافظ را شاعر متوسطی قلمداد می‌کرد اما در ویرایش سال ۱۳۵۴ و مقدمه معروف، آن احساس همدلی فکری و اجتماعی بسیاری با حافظ دارد و او را "شاعر شاعران" می‌خواند. حتی در سخنرانی مشهورش در دانشگاه برکلی، حافظ را "شاعر همه زبان‌ها و همه زمان‌ها می‌داند." شاملو "حافظ را یک رند لاقبیل کفرگویی تصور می‌داند. معتقدان به این موضع، معتقدند رندی حافظ به کار ستر احوال واقع است - که همانا نفی افکار دینی بوده - آمده است. اگر بگوییم پس حافظ قرآن بودنش چه می‌شود؟" گفته است:

عشقت رسد به فریاد، گر خود به ساز حافظ

قرآن ز بر بخوانی، با چارده روایت

جواب می‌دهند که حافظ دارد می‌گوید ولو این که چهارده روایت قرآن را از بر بخوانی، نهایتاً این عشق است که به داد تو می‌رسد نه سبیل دیگر. و باز می‌گویند کار حافظ حتی به تشکیک در معاد هم رسیده؛ آن جا که می‌گوید:

گر مسلمانی از این است که حافظ دارد

وای اگر از پی امروز، بود فردایی

و می‌گویند حافظ پا را از این هم فراتر گذاشته و می‌گوید: "تصویر می‌کنند که من "دفتر" (قرآن) در بغل دارم در حالی که در جیم شیشه شرب پنهان کرده‌ام:

صراحی می‌کشم پنهان و مردم دفتر انگارند

عجب گر آتش این زرق، در دفتر نمی‌گیرد

و باز بیشتر از این مدعی است که در قرآن از علم عاشقی صحبتی نشده و این همان

عقیده‌ای است که بعضی فقها بر سبیل نقد بر عرفا طرح می‌کنند که در قرآن از عشق

صحبتی نشده و تنها از "حب" سخن رفته:

که علم عشق در دفتر نباشد

بشوی اوراق اگر همدرس مایی

بی قیدی حافظ تا آن جا پیش می رفته که حتی دفترش را در گرو می، می گذاشته: در همه دیر مغان نیست چو من شیدایی خرقه جایی گسرو باده و دفتر جایی گرو نهادن دفتر، مضمونی رندانه دارد و بر نوعی بی توجهی و لابلایی گری رندانه نسبت به شرع و عرف دلالت می کند که خصیصه اصلی رندان بوده است. اگر بگویید دفتر می تواند مجموعه شعرهایی باشد که حافظ مکرر در غزل هایش از آن سخن می گوید و لزوماً قرآن نیست، خواهند گفت این دفتر، نه تنها دفتری است در تقابل با میخواری آن هم در اصل سبزه و گل، بلکه به بهای به گرو گذاشتن دفتر است که بساط عیش مهیا شده است. در حال که دفتر شعر، نه تنها با صراحی و میخواری - آن هم در میان گل و چمن و خاص در فصل بهار - منافات و تقابل ندارد، بلکه تناسب تام دارد:

چون صبا مجموعه ی آن را با لب لطف شست

کج دلم خوان، گر نظر بر صفحه دفتر کنم

و در همان غزل:

من نه آن رندم که ترک شاهد و ساغر کنم

و لب داند که من این کارها کمتر کنم

من که عیب توبه کاران کرده باشم بارها

توبه از می، بخت گل، دیوانه باشم گر کنم

می پرسیم پس تکلیف آن دسته از اشعار حافظ چه می شود که به تعریف خودش "باده مستانه زدن با ملائک در وقت سحر، او را از غصه نجات می دهد" و یا آنجا که عارفانه از "تجلی ازلی پرتو حسن معشوق" سخن می گوید؟ و البته این ها سوا نیست که بی جواب می ماند.

دیدگاه دوم:

در مقابل، مرحوم مطهری و دکترالهی قمشه ای حافظ را نمونه کامل یک عارف مسلمان معرفی می کنند و برعکس دسته اول، تظاهر شاعر به فسق را، به مشرب

ملاطمتی‌گری او منتسب می‌کنند. دسته نخست، عرفان حافظ را نوعی عارف بازی رندانه و روپوشی برای ستر احوال از نامحرم می‌دانند و هیچ شان و منزلت عارفانه‌ای در غزلیات او نمی‌یابند و در مقابل عده‌ای دیگر در همین دسته دوم نه تنها تمام می و معشوق را می‌عارفانه و خدا می‌دانند، بلکه گاه مداحی‌های حافظ را هم تاویل می‌کنند و مثلاً می‌گویند مقصود از "شاه شجاع"، حضرت علی (ع) است، یا ابیات زیر را وصف پیامبر است که امّی بود و به مدرسه نرفت:

ساره ای بدرخشید و ماه مجلس شد دل رمیده ما را رفیق و مونس شد
نگار من به به مکتب نرفت و خط ننوشت به غمزه مسئله آموز صد مدرس شد
یا این بیت را در بار شهدای کربلا می‌دانند:
رندان تشنه لب آب می‌دهد کس گویی ولی شناسان رفتند از این ولایت

دیدگاه سوم:

در مقابل این دو دسته، "ادوارد براون" نظر معتدل‌تری دارد و با استناد به خلق و خوی ایرانی و روانشناسی جماعت ایرانی می‌گوید که طی سال‌هایی که در میان ایرانیان زندگی کرده، متوجه تلون مزاج ایرانی نشاندن عناصر متضاد اعتقادی در کنار هم شده است و در واقع حافظ هم نماینده این روحیه است و یکی از رازهای به دل نشستن اشعارش نزد ایرانیان، انعکاس روحیات ایرانی است. جمالزاده هم در نقد این خلق و خو گفته است که ایرانی بساط عرقش را پهن می‌کند و بعد دهنش را آب می‌کشد و نمازش را می‌خواند؛ بدون آن که احساس تناقض و تراجمی بکند. دکتر عبدالحسین زرین‌کوب و بهاء‌الدین خرمشاهی هم داستان با "رزد براون" معتقدند که حافظ هم اهل عرفان و می‌معرفت بوده و هم گوشه چشمی به می‌انگوری و زیبارویان زمینی داشته است.

ادوارد براون، دکتر استعلامی و خرمشاهی می‌دانند حافظ چند وجهی و کثیرالاضلاع است ولی فاقد ثنوری و نظریه‌ای هستند که به نحوی سازوار و سازگار بین گرایش‌های مختلف حافظ جمع کند و کسی مانند براون نهایتاً مسئله را ساده انگارانه با "تلون

مزاج " ایرانی توضیح می دهد و در واقع به جای حل مسئله به حذف آن و در بهترین حالت به ساده سازی صورت مسئله دست می زند.

در این کتاب درصدد تبیین نظرگاه ششمی هستیم که به گونه‌ای هماهنگ و منسجم، اندیشهٔ حافظ را بر مبنای نگاه نافذ و حکمت آمیزی که در پس این تنوع و پلورالیت وجود دارد، و البته بر اساس سخن خود او توضیح دهد. این رویکرد خود را عمدتاً در نگاه حافظ به واقعیت و شان وجودی انسان در هستی و فلسفهٔ گناه و همچنین نگاه دینی و نقلی اجتهادی او جلوه گر می سازد که مفصلاً بدان خواهیم پرداخت.

دیدگاه چهارم:

دسته چهارم زندگی شعر را به دوران جوانی و پیری تقسیم می کنند و می گویند حافظ در جوانی به لهُو و لعب و خه گذرانی مشغول بوده و پس از آن به عرفان گرویده است. خود حافظ در تایید نظر گروه می گوید:

چون پیر شدی حافظ از میکده بیرون آ، نندی هوسناکی در عهد شباب اولی و در مخالفت آن:

دیدنی دلا که آخر پیری و زهد و علم با من چرا کرد دیدهٔ معشوقه باز من؟

دیدگاه پنجم:

و بالاخره هستند دسته پنجمی که مشرب حافظ را احیای "میرانیم" ایران باستان می دانند.

همه این حافظ پژوهان در دیوان او ابیات بسیاری را له خود می یابند. حفظ سبک بر سینه احدی نمی زند. به راستی سر این که همگان حافظ را زبان حال خود می دانند چیست؟ چند تا حافظ داشته ایم یا تنها حافظی کثیرالاضلاع داریم؟ نوشته حاضر نیز کوششی است در تجمیع زوایای مختلف شخصیت حافظ و توضیح وجوه مختلف و بعضاً متضاد او.

مشکل فهم حافظ زمانی حل می‌شود که بتوانیم در ورای "نظم پریشان" و سخنان مختلف و متناقض نمای او، یک انسجام و وحدت فکری بیابیم که این تضادها را توضیح و با هم جمع کند. اعتقاد نگارنده این است که چنین انسجامی به شکلی حیرت‌انگیز و باورنکردنی در دیوان حواجه وجود دارد و حافظ کاملاً می‌دانسته چه می‌گوید و چه می‌خواهد الا این که به اقتضای تحمل و فهم مردمان روزگارش، سخن می‌گفت است. کوشش ما در این نوشته ترسیم چارچوب و شاکله کلی این نظم و نظام به عنوان دیدگاه هشتم است.